

۱شنبه ۲۸/۱۰/۱۴۰۴ - ۲۸ رجب ۱۴۴۷ - ۱۸ ژانویه ۲۰۲۶ - فقه معاصر - فقه الاداره - فقه انگیزش (فقه مدیریت رفتار سازمانی) - فقه روابط انسانی - نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - درس ۷۶ - رابطه سوم - رابطه مدیر با خلق - اصول سبعة - اصل اول - حلم (۶) - اخبار باب (۴) - راه کارهای کسب حلم در رفتار سازمانی

❦ مسئله ۷۶: مدیران برای مزین شدن به فریضه‌ی حلم در رفتار سازمانی خود باید هزینه‌های سنگین و فوائد اندک اعمال بی حساب غضب را که در اخبار و اخلاق به آن اشاره شده مورد ملاحظه قرار دهند و از دیگر سو، فوائد هنگفت عفو، مدارا، رفق، خوش خلقی، دوستی و.. که همه معلول حلم و بردباری هستند را در نظر بگیرند و این که همه‌ی معصومین علیهم السلام در مدیریت سازمان‌های متنوعه‌ی خود مزین به حلم بوده‌اند مد نظر آن‌ها قرار گیرد تا به تدریج خود را به حلم وادارند و اثرات مثبت آن را در بهبود تدابیر سازمانی خویش مشاهده کنند تا ان شاء الله در اثر مداومت در این برنامه به حلم آراسته شوند

مدیران چگونه به حلم مزین شوند؟ چون ضد اصلی حلم غضب است. در جامع السعادات و ترجمه‌ی آن معراج السعادة ۱۳ راه برای علاج غضب توصیه شده که نتیجه‌ی آن تحلم خواهد بود. علاوه که بحث ویژه‌ای هم در حلم

به عنوان راه اصلی علاج غضب گفته شده است. در این میان از مضار انتقام<sup>۱</sup> و منافع عفو<sup>۲</sup>، رفق<sup>۳</sup>، خوش خلقی و مدارا<sup>۴</sup> و مضار عنف، درشت گویی<sup>۵</sup> و بدخلقی<sup>۶</sup> گفته شده و همه را از نتایج حلم دانسته است. بنا بر این، مدیر

<sup>۱</sup> انتقام این است که اگر کسی با دیگری بدی کند او هم در صدد بدی کردن مثل آن چه او کرده یا بیش تر از آن برآید- اگر چه حرام باشد. زیرا هر انتقامی جایز نیست، چنان که نباید غیبت را به غیبت و فحش را به فحش و بهتان را به بهتان و سخن چینی نزد ظلمه را به مانند آن.. و دیگر محرمات را مکافات به مثل کرد. رسول اکرم ﷺ فرمود: «ان امرؤ عيرك بما فيك فلا تعيره بما فيه، اگر مردی تو را به عیبی که در تو هست سرزنش کند تو او را به آن چه در اوست سرزنش مکن». و نیز فرمود: «المستبان شيطانان يتهاتران، دو نفر که به يك ديگر ناسزا می گویند دو شیطان اند که هم را تکذیب می کنند». و روایت شده است که شخصی در محضر پیغمبر ﷺ به ابو بکر دشنام داد و او ساکت بود و چون ابو بکر به تلافی آغاز کرد، پیغمبر ﷺ برخاست و به او خطاب کرد: «فرشته از جانب تو به او جواب می داد، و چون به سخن آمدی فرشته رفت و شیطان آمد و در مجلسی که شیطان در آن است من نمی نشینم». پس هر گفتار یا کرداری که از روی ظلم از شخصی نسبت به دیگری صادر شود اگر در شرع قصاص و غرامتی برای آن معین شده به همان اکتفا کند و از آن تجاوز نکند، اگر چه باز عفو برتر و بهتر و به ورع و تقوی نزدیکتر است. و اگر در شرع جزائی معین برای آن نرسیده است، باید در انتقام و تشقی به مقداری که در آن حرام و دروغ نباشد بس کند، مثل این که در مقابل کسی که دشنام دهد یا از او بدگویی کند و مانند آن که در شرع مکافاتی برای آن معین نشده همین اندازه بگوید که ای بی شرم! ای بد اخلاق! ای بی آبرو!... و مانند این ها اگر این صفات را داشته باشد. یا بگوید: خدا جزای تو را بدهد و از تو انتقام بگیرد! یا: تو کیستی (که من جواب تو بگویم)؟! یا: ای جاهل! و ای احمق! و این دروغ نیست، زیرا هیچ کس از جهل و حماقت خالی نیست. اما جهل که معلوم است و اما حماقت که دلیل آن چه وارد شده که مردم همه در شناختن ذات خدا احمق اند. و دلیل بر جواز این مقدار از انتقام گفتار نبی اکرم ﷺ است که فرمود: «گناه دو ناسزاگو بر کسی است که آغاز کرده به شرط آن که مظلوم تجاوز نکند»، و سخن امام کاظم علیه السلام درباره ی دو مردی که يك ديگر را دشنام دهند: «آغازکننده به دشنام ستم کارتر است و گناه خود و گناه رقیبش به گردن اوست در صورتی که آن کس که به او ستم شده از حد نگذرد». این دو حدیث دلالت دارد بر این که کسی که ناسزا و دشنام را آغاز نکرده می تواند مقابله به مثل کند، بدون این که مرتکب گناه و تعدی شود. و معلوم است که مراد از دشنام در این دو حدیث نمونه کلماتی است که یاد شد نه فحش و سخنان دروغ. شکی نیست که نگاه داشتن خود و اقتصار بر مجرد آن چه بعد از شروع در جواب جائر شناخته شده مشکل است، و شاید سکوت از جواب و حواله ی انتقام به ربّ الأرباب آسان تر و برتر است، البته تا حدی که به بی غیرتی و بی حمیتی نکشد. زیرا بیش تر مردم در وقت غضب از ضبط خود عاجزند و حال آن ها در حدوث و زوال غضب مختلف است. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «بنی آدم بر طبقات گوناگون آفریده شده اند: بعضی دیر به غضب می آیند و زود بر می گردند (آرام می گیرند) و بعضی زود به خشم می آیند و زود بر می گردند، و گروهی زود به غضب می آیند و دیر آرام می گیرند و بعضی دیر خشمگین و دیر آرام می شوند. و بهترین این ها کسانی هستند که دیر غضبناک و زود راضی می شوند، و بدترین آن ها کسانی اند که زود به خشم می آیند و دیر راضی و آرام می شوند». و در خبر دیگر آمده است که: «مؤمن سریع الغضب و سریع الرضاست، و این به جای آن». (البته بطیء الغضب صحیح است که در متن غلط آمده) اما راه علاج در ترك انتقام این است که: در بدی عاقبت آن در دنیا و آخرت ببیندیشد و فوائد ترك آن را به یاد آورد، و بدانند که واگذاشتن آن به منتقم حقیقی بهتر و برتر است، که انتقام او شدیدتر و قوی تر است. (نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ج. ۱، صص. ۳۶۷-۳۶۶)

<sup>۲</sup> ضدّ انتقام «عفو» و بخشش است. و عفو صرف نظر کردن از حقّ قصاص یا غرامت است. و فرق آن با حلم و کظم غیظ روشن است. و آیات و اخبار در مدح و حسن آن بیش از حدّ شمار است. خدای تعالی می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف: ۱۹۹) و نیز فرمود: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» (نور: ۲۲) و فرمود: «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (بقره: ۲۳۷). و پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «ثلاث و الذی نفسی بیده إن كنت حالفا لخلفت عليهن: ما نقصت صدقة من مال فتصدّقوا، و لا عفا رجل من مظلمة يبتغي بها وجه الله إلا زاده الله بها عزا يوم القيامة، و لا فتح رجل على نفسه باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر». «سه چیز است که به خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست اگر بخواهم درباره چیزی قسم یاد کنم درباره ی آن ها قسم می خورم: صدقه مال را هیچ کم نکند پس صدقه بدهید، و هیچ کس برای خشنودی خدا ستمی را که بر او رفته است نبخشد مگر آنکه خداوند روز قیامت عزّت او را خواهد افزود، و هیچ کس دری از سؤال (نیاز به دیگران بردن و گدائی) را بر خود نگشاید مگر آن که خداوند دری از فقر بر او می گشاید». و فرمود: «العفو لا يزيد العبد إلا عزا، فاعفوا يعزكم الله؛ گذشت جز عزّت بنده را نمیفزاید، گذشت کنید تا خدا شما را عزیز کند». و فرمود: «ألا أخبرك بأفضل أخلاق أهل الدنيا والآخرة: تصل من قطعك و تعطى من حرملك و تعفو عن ظلمك؛ می خواهی بهترین اخلاق اهل دنیا و آخرت را به تو نشان دهم: با آن کس که از تو بریده پیوند کنی و به کسی که محرومت ساخته بیخشی و از کسی که به تو ستم کرده درگذری». و فرمود: «موسی گفت: پروردگارا! کدام يك از بندگان تو نزد تو عزیزترند؟ فرمود: آن که در وقت قدرت عفو کند». امام سجّاد علیه السلام فرمود: اذا كان يوم القيامة جمع الله الأولين و الآخرين في صعيد واحد، ثم ينادى مناد: ابن أهل الفضل؟ قال: فيقوم عنق من الناس فتلثمهم الملائكة، فيقولون: و ما فضلکم فيقولون کتا نصل من قطعنا، و نعطي من حرمانا، و نعوو عن ظلمنا، قال: فيقال لهم: صدقتم، أدخلوا الجنة؛ چون روز قیامت شود خدای تعالی پیشینیان و پسینیان را در يك سرزمین گرد آورد، آنگاه يك منادی ندا می کند: اهل فضل کجائید؟ گروهی از مردم بر می خیزند و فرشتگان آنان را می بینند و می گویند که فضل شما چه بوده؟ گویند: ما به کسی که از ما می برید می پیوستیم و به آن که ما را محروم می کرد می بخشیدیم و از کسی که به ما ستم می نمود گذشت

می‌کردیم، پس به آنها گویند: راست گفتید، داخل بهشت شوید». و امام باقر علیه السلام فرمود: «التدامة على العفو أفضل وأيسر من التدامة على العقوبة؛ پشیمانی از عفو بهتر و آسان‌تر است تا پشیمانی از کیفر». و امام صادق علیه السلام فرمود: «ثلاث من مكارم الدنيا والآخرة: تغفو عمن ظلمك، و تصل من قطعك، و تحلم اذا جهل عليك؛ سه چیز از خویهای دنیا و آخرت است: گذشت از کسی که به تو ستم کرده و پیوند با آن که از تو بریده و خویشتن‌داری وقتی با تو نادانی کنند.» و امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «ما التقت فتان قط إلا نصر أعظمهما عفو؛ هیچ دو گروه متخاصمی با هم برنخورند مگر آن که گذشتش بیش‌تر بود نصرت یافت و پیروز شد.» برای فضیلت و شرافت عفو همین بس که جمیل‌ترین صفات الهی است و در مقام خضوع و تذلل، خدا را به این صفت می‌ستایند. حضرت سجّاد علیه السلام در مناجات خود می‌گوید: «أنت الذي سميت نفسك بالعفو، فاعف عني؛ تو آنی که خود را به عفو و گذشت نام نهادی، پس از من درگذر.» و نیز گفت: «أنت الذي عوفه أعلى من عقابه؛ تو آنی که عفویش از عقاب است. (همان، ص. ۳۶۹)

۳ اخبار درباره‌ی فضیلت رفق و مدارا بی‌شمار است، و ما در این‌جا به قسمتی از آنها اشاره می‌کنیم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لو كان الرفق خلقا يري، ما كان فيما خلق الله شيء أحسن منه؛ اگر رفق مخلوقی می‌بود که دیده می‌شد، در میان مخلوقات خدا از او نیکوتر نبود.» و نیز فرمود: «إن الله رفيق يحب الرفق، و يعطي على الرفق ما لا يعطي على العنف؛ خدا مهربان و صاحب رفق است و کسی را که چنین باشد دوست دارد.» و پاداشی که بر رفق و نرمی می‌دهد بر عنف و درشتی نمی‌دهد. و فرمود: «ما اصطحب اثنان إلا كان أعظمهما أجرا و أحبهما إلى الله تعالى ارفقهما بصاحبه؛ هیچ دو نفری با هم مصاحبت و همدمی نداشته‌اند مگر اینکه مداراکننده‌تر آن دو پاداشش نزد خدای تعالی بزرگتر و محبوبیتش بیش‌تر است.» و فرمود: «الرفق بمن و الخرق شؤم؛ رفق و ملامت میمنت دارد و خشونت و درشتی شوم است.» و فرمود: «من كان رفيقا في امره نال ما يريده من الناس؛ هر که در کار خود رفق داشته باشد به آنچه از مردم بخواهد می‌رسد.» و فرمود: «إذا احب الله أهل بيت أدخل عليهم الرفق؛ خدا اگر خانواده‌ای را دوست بدارد رفق و نرمی به آنان می‌دهد.» و فرمود: «هر که را رفق و نرمی دادند خیر دنیا و آخرت را به او دادند و هر که را از رفق محروم ساختند او را از خیر دنیا و آخرت محروم کردند.» و فرمود: «خداوند اگر بنده‌ای را دوست دارد رفق و مدارا به او می‌دهد، و کسی که از رفق محروم باشد از همه‌ی خیرات محروم است.» و فرمود: «می‌دانید چه کسی بر آتش دوزخ حرام است؟ هر نرم‌خوی آسان‌گیر [به دلها] نزدیک.» و امام کاظم علیه السلام فرمود: «الرفق نصف العيش؛ نرمی و مدارا نصف زندگی است.» و نیز به کسی که بین او و مردی از آن قوم سخن درگرفته بود (با یکی از مخالفان نزاع می‌کرد) فرمود: «ارفق بهم، فإن كفر أحدكم في غضبه، و لا خير فيمن كان كفرة في غضبه؛ با آنها نرمی کن، زیرا کفر هر يك از شما در خشم اوست، و خیری نیست در کسی که کفرش در خشمش باشد.» به تجربه رسیده است که انجام امور و نیل به مقاصد بستگی به مدارا و نرمخویی با مردم دارد. هر پادشاهی که به لشکر و رعیت خود مهربان و نرم است امر مملکتش منتظم و سلطنتش بادوام است، و اگر درشت‌خوی و سخت‌گیر باشد. امرش مختل می‌گردد و مردم از دور او پراکنده می‌شوند و سلطنتش به اندک مدتی بر باد می‌رود. و هم‌چنین دیگر طبقات مردم از علما و امرا و صاحبان مناصب و معاملات و صنایع و پیشه‌ها. (همان، ص. ۳۷۲)

۴ «مدارا» از حیث معنی نزدیک به رفق است، زیرا مدارا نرمی و ملامت و حسن معاشرت با مردم و تحمل ناگواری و آزار آنهاست. گاهی بین رفق و مدارا می‌توان تفاوتی قائل شد به این اعتبار که در مدارا تحمل آزار مردم هست و در رفق نیست. درباره‌ی ستایش و فوائد دنیوی و اخروی مدارا اخبار بسیاری رسیده است؛ مانند قول پیغمبر صلی الله علیه و آله: «المداواة نصف الإيمان؛ مدارا يك نيمه ایمان است.» و نیز قول آن حضرت صلی الله علیه و آله: «ثلاث من لم يكن فيه لم يتم عمله: ورع يحجزه عن معاصي الله، و خلق يداري به الناس، و حلم يردّ به جهل الجاهل؛ سه چیز است که در هر که نیست کارش انجام نگیرد: تقوایی که وی را از گناه باز دارد و اخلاقی که با مردم بسازد و مدارا کند و حلمی که با آن سبکی نادان سبکسر را دفع کند.» و نیز گفتار آن حضرت صلی الله علیه و آله: «امرني ربّي بمدارة الناس كما امرني بأداء الفرائض؛ پروردگارم مرا به مدارا و سازش با مردم امر فرمود چنانکه به انجام واجبات امر فرمود.» و قول امام باقر علیه السلام: «در توراة نوشته است در آنچه خدای عزّ و جلّ به موسی فرمود این بود که: ای موسی! راز پنهان مرا در باطن خویش پوشیده دار، و در ظاهر خود مدارا با دشمنان من و دشمنان خود را آشکار کن.» (تا آخر حدیث). و قول امام صادق علیه السلام: «جبرئیل نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: با مخلوقم مدارا کن.» و نیز قول آن حضرت صلی الله علیه و آله: «گروهی از قریش با مردم کم‌سازگاری کردند و از قریش رانده شدند. به خدا قسم در حسبه‌ای آنها (از نظر خانوادگی) عیبی نبود، و گروهی از غیرقریش با مردم مدارا و خوش‌رفتاری نمودند و به دودمان عالی و بلند پیوستند... سپس فرمود: هرکه دست خود را از مردم نگه دارد يك دست از آنان نگه داشته و دست‌های بسیار از او باز داشته می‌شود.» (همان، ص. ۳۷۳)

۵ عنف یعنی غلظت و درشتی در گفتار یا حرکات. این صفت از نتایج قوه‌ی غضب است و ضدّ آن رفق است؛ یعنی نرمی و آن از نتایج حلم است. شکی نیست که غلظت و درشتی در گفتار و کردار باعث نفرت مردم از آدمی می‌گردد و امر معاش و معاد را مختل می‌سازد، و از این رو خدای سبحان در مقام ارشاد پیامبر خود را از آن نهي می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْصَوْنَا مِنْ حَوْلِكَ.» (آل عمران: ۱۵۹) و از سلمان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «هر گاه خدا بخواهد بنده‌ای را هلاک کند حیا را از او می‌گیرد، و چون حیا از او گرفته شد جز خیانتکار و خیانت شده خدا را ملاقات نخواهد کرد، و چون خائن باشد امانت از او می‌رود، وقتی امانت از او رخت برپست جز بدخوی سخت‌دل خدا را دیدار نکند، و چون چنین باشد بند ایمان از گردنش جدا می‌شود و چون بند ایمان از او گسست جز شیطانی ملعون (دور از رحمت خدا) به ملاقات خدا نرود.» از این سخن برمی‌آید که اهل غلظت و درشت‌خویی در حقیقت شیطان است. پس بر هر عاقلی واجب است که کاملاً از آن احتراز جوید و در هر کاری که می‌خواهد بکند و هر سخنی که می‌خواهد بگوید در آن بیندیشد، تا خود را از

غلظت و بد خوئی نگه دارد، و فضیلت مدارا و رفق را به یاد آورد، و خود را و لو به تکلف بر آن بدارد تا ملکه‌ی او گردد و آثار عنف به کلی از او زایل شود.

<sup>6</sup> دوازدهم: کج خلقی: و آن نیز نزدیک به غلظت و بد خوئی است و ظاهر آن است که: غلظت و درشتی از ثمرات کج خلقی باشد. همچنان که انقباض روی و دل‌تنگی و بد کلامی نیز از آثار آن است. و این صفت از نتایج قوه غضبیه است. و این از جمله صفاتی است که آدمی را از خالق و خلق دور می‌کند، و از نظر مردم می‌افکند، و طبع‌ها را از او متنفر می‌کند. و هر کج خلقی اغلب مسخره‌ی مردمان و مضحکه‌ی ایشان می‌شود، و لحظه‌ای از حزن و الم و اندوه و غم خالی نیست. و از این جهت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که: «هر که بد خلق است خود را معذب دارد». و بسیار می‌شود که به واسطه‌ی کج خلقی ضررهای عظیم به آدمی می‌رسد، و از نفع‌های بزرگ محروم می‌شود، و عاقبت هم آدمی را به عذاب اخروی می‌افکند. مروی است که: روزی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردند که: «فلان زن روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها را به عبادت به پای می‌دارد و لیکن بدخلق است و از کج خلقی به همسایگان خود آزار می‌رساند. آن حضرت فرمودند: هیچ خیری در او نیست، و او از اهل جهنم است». و آن حضرت فرمودند که: «بد خلقی بنده را می‌رساند تا اسفل درک جهنم». و باز آن حضرت فرمودند که: «خدا منع کرده است قبول توبه‌ی بدخلق را. عرض کردند که: چرا یا رسول الله؟ فرمودند: به علت اینکه هر وقت از گناهی توبه کرد در گناهی بدتر می‌افتد». و فرمودند که: «بدخلقی گناهی است که آمرزیده نمی‌شود». و بعضی از بزرگان گفته‌اند که: «اگر مصاحبت و همنشینی کم با فاسق فاجر خوش خلقی، دوست‌تر دارم که با عابد کج خلقی بنشینم». معالجه‌ی کج خلقی: و معالجه‌ی این صفت ذمیمه نیز مانند سایر صفات آن است که: مفاسد دنیوی و اخروی آن را متذکر شود و ملاحظه کند که این صفت، خالق و خلاق را با او دشمن می‌کند، پس مهربانی این گردد که این را از خود دفع نماید. بعد از آن در وقت هر سخنی و حرکتی در فکر باشد که کج خلقی از او سر نزند و خود را محافظت کند و به حسن خلق بدارد تا حسن خلق ملکه او گردد و از برای او معتاد شود. چنانچه مذکور شد، ضد این صفت مهلکه، حُسن خلق است که از شرایف صفات و فضائل ملکات است و عقل و نقل دلالت بر مدح و خوبی آن می‌کنند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که: «در کفه‌ی میزان اعمال در روز قیامت، چیزی بهتر از حسن خلق نیست». و روزی به بنی اعمام خود فرمودند که: «ای فرزندان عبدالمطلب! اگر وسعت آن را ندارید که مردم را به اموال خود وسعت دهید پس با ایشان به گشاده روئی ملاقات کنید». و نیز آن حضرت فرمودند که: «خدا دین اسلام را خالص از برای خود گردانید. و صلاحیت ندارد از برای این دین مگر سخاوت و حسن خلق. پس دین خود را به این دو زینت دهید». و به آن جناب عرض کردند که: «ایمان کدام یک از مؤمنین افضل است؟ فرمودند: هر کدام که خوش خلق‌ترند». و باز فرمودند که: «دوست‌ترین شما در نزد من و نزدیک‌ترین شما در روز قیامت به من، خوش خلق‌ترین شماست». و نیز فرمودند که: «حسن خلق، گناه را می‌گذارد هم چنانکه خورشید یخ را می‌گذارد». و از آن بزرگوار مروی است که: «بنده‌ای می‌شود کم عبادت باشد ولی به واسطه‌ی حسن خلق در آخرت به درجات عظیم و اشرف منازل برسد». و به ام حبیبه- که زوجه‌ی آن حضرت بود- فرمودند که: «آدم خوش خلق، خوبی دنیا و آخرت را گرفت». و مروی است از آن حضرت که فرمودند: «حسن خلق، صاحبش را می‌رساند به درجه‌ی کسی که روزها روزه و شب‌ها به عبادت مشغول باشد». و نیز آن حضرت فرمودند که: «نیکان شما خوش خلقان‌اند، که مردم به دور و کنار آن‌ها جمع می‌شوند، و به آن‌ها نزدیک می‌شوند، و با ایشان الفت و انس می‌گیرند، و ایشان نیز با مردم انس می‌گیرند». و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که: «مردی به خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! مرا وصیتی کن. حضرت او را وصایای چند فرمودند و از جمله‌ی آن‌ها این بود که: با برادر مؤمن با گشاده‌رویی ملاقات کن». و حضرت امام همام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمودند که: «نیکوی و خوش خلقی، ولایات را آباد می‌گرداند و عمرها را زیاد می‌کند». و فرمودند که: «به درستی که خدای- تعالی- بنده را به حسن خلق ثواب کسی می‌دهد که صبح و شام مشغول جهاد در راه خدا بوده باشد». و نیز از آن حضرت مروی است که: «نیکوی و احسان کردن با مردم و خوشرویی با ایشان، باعث دوستی مردم می‌شوند، و آدمی را از این جهت داخل بهشت می‌نمایند. و بخل و عبوس، صاحب خود را از خدا دور می‌کنند و داخل آتش می‌کنند». و کسی که در این اخبار، و سایر اخباری که در این خصوص وارد شده است تأمل کند و به وجدان خود و تجربیات رجوع کند، و احوال کج خلقان و خوش خلقان را تتبع کند می‌یابد که: هر بد خلقی از خدا و رحمت او دور، و مردم از او متنفر می‌گردند، و با او دشمن‌اند: و به این سبب از بذل و عطای دیگران هم محروم است. و هر خوش خلقی را خدا و خلق دوست دارند و همیشه محل فیض و رحمت خدا، و مرجع بندگان خداست. مؤمنان از او منتفع می‌گردند و خیر او به ایشان می‌رسد. و مقاصد و مطالب بندگان خدا از او بر آورده می‌شود. و از این جهت خدا هیچ پیغمبری را بر نینگیخت مگر اینکه این صفت در او کامل و تام بود. بلکه صفت خوش خلقی افضل صفات پیغمبران، و اشرف اخلاق برگزیدگان است. و از این جهت خداوند عالم به جهت اظهار نعمت خود از برای حبیب خودش در مقام ثنا و مدح او فرمود: «وَآتَاكَ لَعْلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». و از کثرت شرافت این صفت فاضله، سرور پیغمبران و سید انس و جان در این صفت به غایت رسیده بودند، و در نهایت آن متمکن شده بودند. حتی این که وارد شده است که: «روزی آن سرور در مسجد با جماعتی از اصحاب نشسته بودند و مشغول تکلم بودند، کنیزکی از شخصی از انصار داخل شد و خود را به آن حضرت رسانید، پنهانی گوشه‌ی جامه آن کوه حلم و وقار را گرفت. چون آن حضرت مطلع شد برخاست و گمان کرد که او را به آن حضرت شغلی است. چون آن حضرت برخاست کنیزک هیچ سخنی نگفت و حضرت نیز با او سخنی نفرمودند و در جای مبارک خود نشستند. باز کنیزک آمده گوشه‌ی جامه حضرت را برداشت و آن بزرگوار برخاست. تا سه دفعه آن کنیزک چنین عملی کرد و آن حضرت برخاست. و در دفعه‌ی چهارم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاستند آن کنیزک از عقب آن حضرت قدری از جامه آن حضرت را جدا کرده، برداشت و روانه شد. مردمان گفتند:

وقتی این همه مزیت برای حلم به عنوان ام العلاج غضب و انتقام و سفه و عجله می بیند، عقل او می گوید مبادا منافع حلم را از دست بدهی، پس به حلم مزین شو تا از فوائد و منافع آن در مدیریت سازمان بهره مند شوی. علاوه

---

ای جاریه! این چه عملی بود که کردی؟ حضرت را سه دفعه برخیزاندی و سخن نگفتی مطلب تو چه بود؟ کنیزك گفت: در خانه‌ی ما شخص مریضی بود، اهل خانه مرا فرستادند که پاره‌ای از جامه‌ی حضرت را ببرم که آن را به مریض بپوشانند تا شفا یابد، پس هر مرتبه که خواستم قدری از جامه‌ی حضرت را بگیرم چنین تصور فرمودند که مرا با ایشان شغلی است، من حیا کردم و بر من گران بود که از آن حضرت خواهش کنم قدری جامه‌ی خود را به من دهند». (نراقی، معراج السعاده، صص. ۲۵۱-۲۵۵)

که خود حلم<sup>۷</sup> دارای منافعی خاص خود است که در اخبار آمده است، مثل شرافت، عدالت،<sup>۸</sup> اعتدال، عزت بی ذلت، زینت، فقاقت، دوری از جهالت و عجله و...<sup>۹</sup> با این‌ها مدیریت بسیار باوقار و سنگین می‌شود و رفتار

<sup>۷</sup> فضیلت بردباری و فرو بردن خشم: دانستی که حلم آرامش نفس است به طوری که غضب به آسانی آدمی را حرکت ندهد و ناملازمات او را به‌زودی آشفته و مضطرب نسازد. و حلم ضدّ حقیقی غضب است، زیرا مانع از پدید آمدن یا هیجان آن است. و کظم غیظ (فرو بردن خشم) نیز غضب را ضعیف و دفع می‌کند و از این جهت ضدّ آن است. و ما اکنون به فضیلت و شرافت حلم و سپس به فوائد و منافع کظم غیظ اشاره می‌کنیم، تا کسی که در پی از میان بردن غضب است با اتّصاف به حلم جلوی خشم خود را بگیرد، و با اتّصاف به کظم غیظ هیجان آن را دفع کند. اما (حلم) اشرف کمالات نفسانی بعد از علم است، بلکه علم بدون آن سود نمی‌بخشد، و از این روست که هرگاه از ستایش علم سخن می‌رود حلم نیز با آن ذکر می‌شود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اللّهم أغنی بالعلم و زینتی بالحلم؛ خداوندا مرا به سبب علم بی‌نیاز کن و با حلم زینت بخش». و نیز فرمود: «پنج چیز از روش مرسلین است» و حلم را یکی از آن‌ها شمرد. و فرمود: «ابتغوا الزّفة عند الله؛ مرتبه بلند را نزد خدا بجوئید»، پرسیدند: چیست آن؟ فرمود: «تصل من قطعك، و تعطی من حرمك، و تحلم عن جهل عليك؛ هر که دوستی تو را قطع کند با او پیوند کن، و هر که از نیکی خود تو را محروم سازد با او نیکی کن، و هر که به نادانی با تو رفتار کند حلم بورز». و فرمود: «انّ الرّجل المسلم لیدرک بالحلم درجة الصّائم القائم؛ مرد مسلمان به واسطه حلم به مرتبه کسی می‌رسد که روزها روزه گیرد و شبها را به عبادت به سر برد». و فرمود: «انّ الله یحبّ الحیّ الحلیم، و یبغض الفاحش البذیّ؛ خداوند بنده‌ی با حیای بردبار را دوست دارد، و فحش‌گوی بی‌شرم را دشمن دارد». و فرمود: «ثلاث من لم تکن فیه واحدة منهنّ فلا تعدّوا بشیء من عمله: تقوی تجزیه عن معاصی الله، و حلم یکفّ به السّفیه، و خلق یعیش به فی التّاس؛ سه چیز است که هر که یکی از آن‌ها را نداشته باشد، هیچ عملی او را فایده نمی‌بخشد: تقوایی که وی را از گناه بازدارد، و حلمی که با آن سبکی سبک‌سران را کوتاه کند، و اخلاقی که با آن در میان مردم زندگی کند». و فرمود: «چون خلاق در روز قیامت گرد آیند منادی ندا کند که اهل فضل کج‌ایند؟ گروهی برخیزند و به سوی بهشت شتاب کنند، ملائکه به ایشان برخوردند و گویند: چرا به شتاب به سوی بهشت می‌روید؟ گویند: ما اهل فضیلت هستیم. پرسند: فضیلت شما چیست؟ گویند: وقتی به ما ظلمی رسید صبر کردیم، و چون به ما بدی کردند عفو کردیم، و اگر به ما سبکسری شد حلم نمودیم. فرشتگان گویند: به بهشت درآئید که پاداش اهل عمل چه نیک است». و نیز فرمود: «ما عزّ الله بجهل قطّ، و لا اذلّ بحلم قطّ؛ هرگز خدا به نادانی کسی را عزیز نکرد و هرگز با حلم کسی را ذلیل نساخت». و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لیس الخیر أن یکثر مالک و ولدک، و لکنّ الخیر أن یکثر علمک و یعظم حلمک؛ خوبی آن نیست که مال و اولاد تو بسیار باشد بلکه خیر آن است که علم تو بسیار و حلم تو عظیم باشد». و علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «انّه لیعجبنی الرّجل أن یدرکه حلمه عند غضبه؛ مردی که به هنگام خشم حلمش او را دریابد مرا به شگفت می‌آورد». و امام صادق علیه السلام فرمود: «کفی بالحلم ناصراً؛ حلم برای نصرت و یآوری هر کسی کافی است». و فرمود: «و اذا لم تکن حلیماً فتحلم؛ و اگر حلم نداری خود را به حلم وادار کن». و نیز فرمود: «وقتی میان دو نفر نزاعی واقع شود دو فرشته فرود می‌آیند و به سبکسر آن دو می‌گویند: گفتی و گفتی و خود به آنچه گفتی سزآوری و جزای تو به تو خواهد رسید. و به آن که حلم ورزد گویند: صبر کردی و حلم ورزیدی اگر آن را به انجام رسانی خدا تو را خواهد آرزید». و حضرت سخن را چنین ادامه داد: «و اگر حلیم جواب سفیه را باز گوید آن دو فرشته بالا روند». روزی آن حضرت غلامی را برای کاری فرستاد، غلام دیر کرد، به دنبال او بیرون شد، او را در میان راه خوابیده یافت، بر بالین او نشست و او را باد می‌زد تا بیدار شد. به او فرمود: «ای فلان! این قدر حق و اختیار نداری که شب و روز بخوابی، شبت از تو و روزت از ماست». و امام رضا علیه السلام فرمود: «لا یکون الرّجل عابدا حتّی یکون حلیماً؛ مرد عابد نخواهد بود مگر آنکه حلیم باشد». اما (کظم غیظ) - اگر چه فضیلت و شرافت آن به مرتبه حلم نمی‌رسد زیرا کظم غیظ در واقع تحلم یعنی خود را به حلم بستن و تظاهر به حلم است، لکن اگر کسی بر آن مداومت نماید تا عادت کند صفت حلم طبیعی برای او پدید می‌آید، به نحوی که غیظ هیجان نمی‌یابد تا به فرو خوردن آن نیاز باشد. و از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انما العلم بالتّعلم و الحلم بالتّحلم؛ علم به تعلّم - فرا گرفتن و آموختن - و حلم به تحلم حاصل می‌شود». و کسی که طبعاً حلیم و بردبار نباشد ناگزیر باید در فرو بردن خشم به هنگام هیجان آن بکوشد تا صفت حلم برای او پدید آید. و خدای سبحان فرو بردن خشم (کاظمین غیظ) را در کتاب کریم خود ستوده، و اخبار در شرافت آن و بزرگی اجر و ثواب آن متواتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من کظم غیظا و لو شاء أن یمضیه امضاء، ملأ الله قلبه یوم القیامة رضا؛ هر که خشمی را فرو برد که اگر بخواد می‌تواند آن را اعمال کند، خدا روز قیامت دلش را از خشنودی و رضا پر می‌کند». و نیز فرمود: «ما جرع عبد جرعة أعظم اجرا من جرعة غیظ کظمها ابتغاء وجه الله تعالی؛ هیچ بنده‌ای جرعه‌ای نیاشامد که اجر آن بیشتر باشد از جرعه غیظی که برای خدای تعالی فرو برده است». و فرمود: «انّ لجهنّم بابا لا یدخله إلاّ من شفی غیظه بمعصیة الله تعالی؛ جهنّم را دری است که فقط کسانی که خشم خود را به گناه خدا فرو نشانده باشند از آن داخل می‌شوند». و فرمود: «هر که خشم خویش فرو برد در حالی که می‌تواند آن را به اجرا در آورد خداوند در روز قیامت در برابر خلائق او را بخواند تا هر حور بهشتی که خواهد برگزیند». و فرمود: «من أحبّ السبیل إلى الله تعالی جرعتان: جرعة غیظ یردها بحلم، و جرعة مصیبة یردها بصبر؛ محبوب‌ترین راه به سوی خدای تعالی نوشیدن دو جرعه است: جرعه‌ی خشمی که با بردباری فروبیش برد، و جرعه‌ی مصیبتی که با صبرش پائین کشد». حضرت سید الساجدین علیه السلام فرمود: «و ما تجرعت جرعة أحبّ إلىّ من جرعة غیظ لا أكافی بها صاحبها؛ هیچ جرعه‌ای محبوبتر از جرعه خشمی که طرف را بدان کبیر ندهم ننوشیده‌ام». و امام باقر علیه السلام فرمود: «من کظم غیظا و هو یقدر علی امضاءه، حشا الله تعالی قلبه امانة و ایمانا یوم القیامة؛ هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند، خدای تعالی روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر کند». و به یکی از فرزندان خود فرمود: «یا بنی! ما من شیء أقرّ لعین أیّک من جرعة غیظ عاقبتها صبر و ما یسرّنی أنّ لی بذلّ نفسی حرم التّعمر؛ پسر! چیزی

سازمانی وزین و اثربخش را با خود می آورد. جذب این همه منافع انگیزه می شود که به حلم که ریشه و پایه‌ی این هاست مزین شده و به یک مدیر موفق با روابط عمومی بالا تبدیل شویم. و خوب است سرنوشت مدیران غیر حلیم و غصبناک را هم مطالعه کنیم تا عبرتی شود که با کنترل غضب به حلم روی آوریم و در این جا به سرفصل راه‌های پیشنهادی جامع السعادات<sup>۱۰</sup> اشاره خواهیم داشت:

اول، زایل ساختن اسباب و عواملی که باعث هیجان غضب می شود، زیرا علاج هر بیماری ریشه کن کردن ماده‌ی آن است، و انگیزه‌های غضب عبارت‌اند از: خود بینی و فخر و کبر و مکر و لجاج و مرأ و مزاح و استهزاء و عیب جوئی و سرزنش و مخاصمه و شدت حرص نسبت به مال و جاه دنیای فانی، و این‌ها همه اخلاق پست و هلاک کننده است و با وجود آن‌ها خلاصی از غضب ممکن نیست. پس ابتدا باید آن‌ها را زایل کرد تا ازاله‌ی غضب آسان شود.

دوم، این که زشتی و سرانجام بد غضب و آنچه را که در شرع در مذمت آن وارد شده به یاد آورد.

مانند جرعه خشمی که به صبر پایان یابد چشم پدرت را روشن نخواهد کرد و شاد نخواهم شد که در برابر فروتنی ام (یا مداریم) شتران سرخ مو داشته باشم». و امام صادق علیه السلام فرمود: «نعم الجرعة الغیظ لمن صبر علیها، فإنَّ عظیم الأجر لمن عظیم البلاء، و ما أحبَّ الله قوما الا ابتلاهم؛ نیکو جرعه‌ای است خشم برای کسی که بر آن صبر کند، که پاداش بزرگ در برابر بلا بزرگ است، و خدا مردمی را که دوست دارد مبتلاشان می سازد». و نیز فرمود: «ما من عبد كظم غیظا إلا زاده الله عزَّ و جلَّ عزَّا فی الدنیا و الآخرة، و قد قال الله عزَّ و جلَّ: وَالكَاطِمِينَ أَلْمِيزُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۳۴) و أتابه الله مكان غیظه ذلك؛ هیچ بنده‌ای خشمی فرو نخورد مگر این که خدای عزَّ و جلَّ عزَّت او را در دنیا و آخرت بیفزاید، و خدای عزَّ و جلَّ می فرماید: «و آنها که خشم فرو خورند و از مردم بگذرند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد» و خدا او را به جای فرو خوردن خشمش این پاداش دهد». و امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «اصبر علی اعداء التَّعَم، فإِنَّكَ لَن تَكْفَى مِنْ عَصَى اللَّهِ فَبِكَ بِأَفْضَلٍ مِنْ أَنْ تَطِيعَ اللَّهَ فِيهِ؛ بر دشمنان نعمتها (یعنی حسودان) صبر کن، که کسی را که درباره تو خدا را نافرمانی کرده هرگز نمی توانی بهتر از اطاعت خدا درباره او تلافی کنی». (همان، صص. ۳۶۳-۳۶۵)

۸ الْعَدْلُ مِنْهُ عَلِيٌّ أَرْبَعُ شُعَبٍ عَلَى غَوَامِضِ الْفَهْمِ وَ غَمْرِ الْعِلْمِ وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَوْضَةِ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهَمَّ فَسَّرَ جُمَلَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ عَرَضَهُ شَرَائِعِ الْحِكْمَةِ وَ مَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ بِهِ فِي النَّاسِ حَمِيدًا. با توجه به این که عدالت در سه نوع توزیعی، مراوده ای و رویه ای است اطلاق این حدیث نشان می دهد که هر سه نوع عدل را شامل است؛ زیرا خود حلم ویژگی هایی دارد که نقطه‌ی اعتدال بین سفاهت، جهل و عجله است باعث مالکیت و غالبیت بر غضب است و در ذیل همین حدیث می فرماید: «مَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ». یعنی نقطه‌ی وسط است و از این جهت با عدالت هم مفهوم می شود؛ یعنی حلیم عادل است بلکه بدون حلم عدالت در نفس استوار نمی شود. عدالت سازمانی متکی بر بردباری مدیران در ارتباط با همکاران است. از سوی دیگر حلیم زیست سازمانی حمید و پسندیده‌ای دارد: «عاش به فی الناس حمیداً»، یعنی در بین همکاران سازمانی حمید و نبیل یعنی شریف است. «من حلم نبیل»، نبیل را به معنای مدیر دورنگر و آینده‌ساز هم می توان گفت. چنین حلم اساس عدالت است در کنار فهم عمیق علم دقیق.

۹ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصِ الْعُوسِيِّ الْكُوَيْبِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَ لَا أَدَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ. (کلینی، الکافی (ط الإسلامیة)، ج. ۲، ص. ۱۱۲) مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام مِنْ عَلَامَاتِ الْفِطْرِ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ الصَّمْتُ إِنَّ الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتُ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ. (همان، ص. ۱۱۶) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَسْمُ لَهُ عَمَلٌ وَرَحٌّ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ. (همان، ج. ۴، ص. ۲۸۵) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ مَا يُعْبَأُ مِنْ يَوْمٍ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ خِصَالِ خُلُقٍ يُخَالِقُ بِهِ مَنْ صَحِبَهُ أَوْ حِلْمٍ يَمْلِكُ بِهِ مَنْ غَضِبَهُ أَوْ وَرَعٍ يَحْجُزُهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. (همان) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا يُعْبَأُ مَنْ يَسْأَلُكَ هَذَا الطَّرِيقَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ وَرَعٍ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حِلْمٍ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبُهُ وَ حُسْنِ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ. (همان، ص. ۲۸۶)

سوم، اخبار و آثاری را که در ستایش و پاداش دفع غضب رسیده متذکر شود و فوائد خشم نکردن را به نظر آورد.<sup>۱۱</sup>

چهارم، آن که فوائد ضد غضب یعنی حلم و فروخوردن غیظ و اخباری را که در ستایش آن‌ها وارد شده - چنان که خواهد آمد - ملاحظه کند، و خود را خواهی نخواهی بر آن بدارد، و حلم و بردباری را بر خود ببندد و خشم خود را ظاهر نسازد، که اگر مدتی چنین کند حلم به تدریج عادت و بر نفس گوارا می‌شود و غضب ریشه کن می‌گردد.

پنجم، این که فکر را بر هر کردار و گفتاری که از او سر می‌زند مقدم دارد و خود را از صدور غضب محافظت کند.

ششم، احتراز از مصاحبت و معاشرت با کسانی که غضب بر آنان غالب است و در صدد تشقی غیظ خود و پیروی از خشم خویش می‌باشند، و این را مردی و شجاعت می‌نامند، و می‌گویند: ما بر فلان امر و فلان امر صبر نداریم و از هیچ کس چیزی را تحمل نمی‌کنیم، و مجالست با اهل حلم و کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و عفو و گذشت دارند.

هفتم، این که بداند که هر چه واقع می‌شود به قضا و قدر خداوند است، و همه چیز مسخر قبضه‌ی قدرت اوست، و هر چه در عالم وجود هست، يك سره از اوست. و خدا هر چه برای بنده مقدر کرده است خیر و صلاح بنده در آن است.

هشتم، آن که متذکر باشد که غضب از بیماری دل و نقصان عقل است، و باعث آن ضعف و نقص نفس است نه شجاعت و قوت نفس، و لذا دیوانه زودتر از عاقل خشمگین می‌شود و مریض زودتر از سالم از جا درمی‌رود و پیر ناتوان زودتر از جوان و زن زودتر از مرد غضبناک می‌گردد و صاحب اخلاق بد و رذائل زشت زودتر از شخص با فضیلت به خشم می‌آید.

نهم، آن که به یاد آورد که تسلط و قدرت خدا بر او بیشتر و شدیدتر است از قدرت وی بر این ضعیفی که بر او غضب کرده، و او در جنب قوت قاهره خداوند بی‌نهایت ضعیف‌تر است از این ضعیف ناتوان. پس باید بترسد و حذر کند از اینکه چون غضب خود را بر او جاری سازد خداوند غضب خود را در دنیا و آخرت بر او جاری کند.

<sup>۱۱</sup> پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «من كَفَّ غضبه عن النَّاسِ كَفَّ اللهُ تبارك و تعالی عنه عذاب يوم القيامة؛ هر که غضب خود را از مردم باز دارد خدای تعالی در روز قیامت عذاب خود را از او باز می‌دارد». و امام باقر ﷺ فرمود: «مکتوب فی التَّوْرَة، فیما ناجی الله به موسى: أمسك غضبك عن ملکتك علیه أكفَّ عنك غضبی؛ در تورات در ضمن مناجات خدا با موسی آمده است که: خشم خود را از کسی که تورا بر او مسلط ساخته‌ام باز گیر تا خشم خود را از تو بازگیرم». و امام صادق ﷺ فرمود: «أوحى الله تعالی إلی بعض انبیائه: یا بن آدم! اذکرنی فی غضبك اذکرنی فی غضبی و لا أحقک فیمن أحق، و اذا ظلمت بمظلمة فارض بانتصاری لك فإنَّ انتصاری لك خیر من انتصارك لنفسك؛ خدای تعالی به یکی از پیغمبرانش وحی فرستاد: ای پسر آدم! در حال خشمتم مرا یاد کن تا در حال خشمم تو را یاد کنم و با آن‌ها که نابودشان می‌کنم نابودت نکنم، و هرگاه به تو ستمی رسید به انتقام گرفتن من راضی باش، زیرا انتقام گرفتن من برای تو بهتر است از انتقام گیری تو برای خودت». و نیز فرمود: «از پدرم شنیدم که: مردی از اهل بادیه به خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: من مردی بادیه نشین هستم مرا سخنی جامع یاد ده. فرمود: تو را امر می‌کنم که غضب مکن. و آن اعرابی سه بار خواسته خود را تکرار کرد و همان پاسخ را شنید تا این که مرد به خود آمد و گفت: بعد از این چیزی پرسش نخواهم کرد، رسول خدا ﷺ مرا جز به خیر فرمان نداده است». و فرمود: «مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! مرا پندی بیاموز تا از آن پند گیرم فرمود: برو خشمگین مباش، سپس بازگشت و همین جمله را سه بار شنید». و نیز فرمود: «من كَفَّ غضبه ستر الله عورته؛ هر که غضب خود را نگه دارد، خداوند عیب او را می‌پوشاند». و اخبار دیگری نیز در این خصوص رسیده است. (نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ج. ۱، ص. ۳۵۶)

دهم، این که متذکر باشد که ممکن است آن ضعیفی که مورد خشم اوست روزی قوی شود و در صدد انتقام برآید و زبان سرزنش و شماتت بگشاید و به جان و مال و اهل و عرض وی آسیب رساند.

یازدهم، این که درباره‌ی سبب و انگیزه‌ای که او را به غیظ و غضب می‌خواند بیان‌دهد. پس اگر آن انگیزه بیم از ذلت و خواری و موصوف شدن به عجز و ناتوانی و کوچکی نفس در نزد مردم است، باید متوجه باشد که بردباری و فروخوردن خشم و دفع غضب از نفس نشانه‌ی ذلت و خواری نیست و از ضعف و کوچکی نفس ناشی نمی‌شود، بلکه از آثار قوت نفس و شجاعت انسان است.

دوازدهم، این که بداند که خدا دوست دارد که بنده خشم نکند، و حبیب آن چه را که محبوب می‌خواهد البته اختیار می‌کند، پس اگر بنده دوستدار خداست شدت دوستی او به خدا باید آتش خشم وی را فرو نشانند.

سیزدهم، این که زشتی صورت و حرکات خود هنگام غضب را به نظر آورد، از این راه که چهره و حرکات دیگران را در حال غضب یاد آور شود.

فتحصل که مدیران برای مزین شدن به فریضه‌ی حلم در رفتار سازمانی خود باید هزینه‌های سنگین و فوائد اندک اعمال بی حساب غضب را که در اخبار و اخلاق به آن اشاره شده مورد ملاحظه قرار دهند و از دیگر سو، فوائد هنگفت عفو، مدارا، رفق، خوش خلقی، دوستی و.. که همه معلول حلم و بردباری هستند را در نظر بگیرند و این که همه‌ی معصومین علیهم السلام در مدیریت سازمان‌های متبوعه‌ی خود مزین به حلم بوده‌اند مد نظر آن‌ها قرار گیرد تا به تدریج خود را به حلم وادارند و اثرات مثبت آن را در بهبود تدابیر سازمانی خویش مشاهده کنند تا ان شاء الله در اثر مداومت در این برنامه به حلم آراسته شوند.<sup>۱۲</sup>

---

<sup>۱۲</sup> درس ۷۶ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۸ شهر رجب المرجب ۱۴۴۷.